

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم به عنوان بحث نوحه و به مناسبتی که ایشان در اینجا آورده بود، گفتیم متعرض مجموعه عناوینی که در روایات وارد شده و عرض شد که این مسئله هم یکی از مسائلی است که هم تحلیل دقیق موضوعی اش مشکل است؛ مثلاً بگوییم جیغ زدن در عزای میت خوب نیست، صراخ مثلاً فریاد زدن. این فریاد درجات مختلف دارد؛ مثلاً بگوییم تا این درجه خوب است. یک کمی رفت بالا دیگر. این را نمی شود الان نه از روایات درآورد و نه از موضوعات خارجی می شود کنترل کرد. قابل کنترل نیست این.

و یک مقدار روایاتش را خواندیم. یک مقدار هم از بحث خارج شدیم.

و عرض کردیم از آن طرف هم خب انصافش این است که اینها به اصطلاح یک مقداری در آنها به اصطلاح دو طرف قضیه، یک مقداری که مخصوصاً زن ها که اهل گریه و ناله و اینها بودند و باز عده ای از مردها که خیلی خشن بودند. امثال ۳۶: ۱ و با اصل گریه مثلاً مخالف بودند. در حد این که با اصل گریه مثلاً.

حالا روایات را از کتاب جامع الاحادیث از این به اصطلاح به عنوان باب احکامی که بعد از میت است. ابواب التعزیه و التسلیه، از آنجا داریم می خوانیم. و رسیدیم به مجموعه روایاتی که در این جهت بود. و یک توضیحی هم عرض کردیم مرحوم آقای بروجردی رحمه الله علیه در تنظیم روایات هر باب، در کتب حدیث، یک نظر خاصی داشتند. چون این مثلاً فرض کنید یک بابی را که شما قرار دادید ممکن بود بیست تا روایت است، پانزده تا روایت است، ده تا روایت است. این که اینجا را چه جوری بیاوریم خودش باز یک نکته فنی دارد. مثلاً مرحوم صاحب عوالم، به حسب ائمه (ع) آورده. مثلاً اول ما روی عن رسول الله (ص)، بعد ما روی عن علی (ع)، همین طور. آخرش هم آثار بعضی از علمای شیعه مثلاً در کلمات علمای شیعه اگر چیزی آمده باشد.

اما صاحب وسائل من دیدم حالا برگشتم باز پیدا نکردم. نمی دانم یک جایش دیدم کتاب وسائل به حسب صحت اسناد آورده، الاصح السند. عرض کردم مختلف هستند دیگر حالا مبانی مختلف. مرحوم آقای بروجردی عقیده اش این بود که رضوان الله تعالی علیه به حسب دسته بندی موضوعی بکنیم. مثلاً یک جایی که ایشان راجع به حضرت سجاد (ع) و گریه حضرت سجاد سلام الله علیه از همان حدیث

.....
خصال که نقل کرده شماره ۳۳ در آن باب، همین جور دارد. بیشتر مال این جهت نیست که مال حضرت سجاد صلوات الله و سلامه علیه، تا ۳۸ و خود ۳۸.

در شماره ۴۰، که ایشان آوردند، حالا با قطع نظر از اسناد که مشکل دارد؛ جناب فضیل بله، نقل می کند که امام صادق سلام الله علیه برای قسمت قصه زید خیلی گریه کردند. این یک طایفه بود.

طایفه ۴۱ یک طایفه تنهاست، گریه بکن، غم و غصه ات می رود. آن هیچی.

آن وقت روایات را که ایشان یک روایت را اصل قرار می دهند در شماره آنجا، بعد یک ذیل هایی دارد. مثلاً در شماره ۴۲ یک حدیث را از کافی آوردند، از دو جای کافی، بعد در ذیل همان حدیث از قرب الاسناد هم آوردند. قرب الاسناد حمیری. در اینجا شاید نکته فنی به عکس بوده. اول قرب الاسناد را می آوردند بعد کافی؛ چون قرب الاسناد زودتر از کلینی است. عادتاً این جور بهتر بود.

آن وقت این را ما خواندیم شماره ۴۲ را. این مجموعه روایاتی است به تعابیر مختلف. با کم و زیادی که دارد. که وقتی مومن فوت می کند، ملائکه بر او گریه می کنند، بقاع الارض التي كان يعبد الله عليه گریه می کنند، ابواب السماء گریه می کنند. این به مضامین مختلفی است. دقت بکنید.

عنوان روایت این است. البته ما عنوان بحثمان گریه کردن فرد بر میت است. اما روایاتی داریم که زمین و زمان و بقاع الارض و ملائکه همه بر این گریه می کنند. اینجا آقای بروجردی یک مجموعه ای را پشت سر هم آوردند. شماره ۴۲ این طور است، با یک زیر مجموعه ای که دارد. شماره ۴۳ همین طور است. ۴۴ همین طور است. باز ۴۴ هم یک زیر مجموعه دو تا زیر مجموعه برایش آوردند. ۴۵ هم همین طور است. ۴۶ همین طور است. ۴۶ یک زیر مجموعه آوردند که باز هم همین طور است. ۴۷ در مستدرک بله، این هم همین طور است. آن وقت این راجع به مومن تا شماره ۴۷. کل اینها ناظر به یک نکته ای است که بقاع الارض، ملائکه، ابواب السماء، در بابی است در باب سماء عمل مومن می رود بالا، یکی رزق، تمام اینهایی که جانب غیبی برای مومن هست، حالا غیب های نزدیک، غیب های دور، تمام اینها به خاطر مومن گریه می کنند.

این روایات این مجموعه، این مجموعه ای که من الان عرض کردم. همیشه مجموعه، این راه آقای بروجردی هم راه بدی نیست اجمالاً. بله. در این مجموعه بله، استفاده می شود که مومن به اصطلاح به خاطر این جهتی که مومن دارد، اینها گریه می کنند. آن وقت این را اگر بخواهیم از نظر بحث فقهی خودمان بکشیم، چون خودمان بحث فقهی که، جنبه های باطلی و غیبی عمل است. اگر بخواهیم به بحث

فقهی خودمان بکشیم که مسئله گریه بر میت باشد، این جوری باید بگوییم: اینها تقریباً به منزله ملاکات هستند. الان در بحث اول هم یک صحبتی کردیم. آن وقت نتیجه بگیریم. عرض کردیم ملاکات امور تکوینی و واقعی که زیربنای اعتبارات شرعی بشوند، اعتبارات قانونی بشوند. این اسمش ملاک است. فرق بین ملاکات و امور حقیقی را این جوری گذاشتند.

آن وقت یک روایتی دارد در تمام اینها، بعضی از اینها من اشاره فقط می‌کنم. یک روایتی دارد که اذا مات المومن، شماره ۴۷، ثلم فی الاسلام ثلما لا یسد مکانها شیء و بکت علیه بقاع الارض، قال یعنی قال امام صادق (ع) وقال النبی (ص)؛ ببینید احتمالاً این روایات ناظر به این بودند. ناظر به این. یعنی ناظر به این بودند که یک امر واقعی بوده، و این امر واقعی این ملاک واقعی، دنباله‌اش آن امر قانونی و اعتباری بوده است.

قال وقال النبی صلی الله علیه و اله یا رب ای عبادک احب الیه؛ محبوب‌ترین بندگان، قال الذی یکی لفقد الصالحین؛ البته احتمال دارد که این حدیث دیگری است بعد از آن آمده. اما احتمال دارد که این تطبیق باشد. دقت کردید؟

ما در این احادیث در این مجموعه که الان برای شما خواندیم، این مجموعه از شماره ۴۲ شروع می‌شود می‌رود جلو. در این مجموعه فقط همین یکی را داریم. این یکی. این یکی را داریم که بعد از اینکه آن عمل غیبی را مطرح می‌کند که بقاع الارض و اینها بر او گریه می‌کنند، بعد از آن متعرض این می‌شود، حالا که بقاع مثلاً به اصطلاح من، حالا که بقاع الارض سماوات ابواب السماء بر او گریه می‌کنند، خب مومن هم بر او گریه بکند. مومن برای این چنین انسانی گریه می‌کند. دقت می‌کنید.

آن که من فکر می‌کنم مرحوم آقای بروجرودی هم نظر، چون عرض کردیم این جلد طهارت زیر نظر خود ایشان در زمان خود ایشان چاپ شده است. فکر می‌کنم نظر مبارکشان به این بوده است. اجمالاً هم بد نیست. البته آن روایت واحده هم سندش مشکل دارد و هم آن قال وقال النبی (ص)، احتمالاً حدیث دیگری باشد پشت سر آن آورده.

علی ای حال اگر ما باشیم و فقط بقیه روایت که ملاک را گفته، استفاده ملاک الان از حکم از ملاک مشکل است. من توضیحاتش را در بحث اول عرض کردم. استفاده حکم از ملاک مشکل است.

این راجع به این.

و اما راجع به به اصطلاح مصدر این کلام و اساسش.

این یکی از مصادر خیلی خوبش در کتاب ابن محبوب همان شماره ۴۲؛ از علی بن رثاب عن ابی الحسن اول، موسی بن جعفر (ع)؛ این خیلی سند خوبی است.

در کتاب قرب الاسناد هم همین طور بوده است. حسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن ابی الحسن الاول. آن وقت اینجا به عنوان زیر مجموعه منیه المرید علی الکاظم علیه السلام. این منیه المرید شهید ثانی هم یا از قرب الاسناد گرفته یا از همان کتاب کافی گرفته. البته اینجا می گوید با متن قرب الاسناد بیشتر می خورد تا آن متن کافی.

این تقریباً از امام هفتم جزو بهترین اسانید است. در کتاب فقیه دارد قال الصادق علیه السلام، این فعلاً مرسل است. نمی توانیم. این یکی اولی خیلی خوب بود.

در کتاب فقیه باز دارد، بر می گردد به حسن بن محبوب عن ابی محمد الوابشی. این ابو محمد و ابشی روشن نیست. عرض کردم اینجا چون به اسم چیز می خورد، ابو محمد کنیه است. احتمالاً شخصیتی بوده شاید می خواسته معروف نشود. آن وقت این در کتاب حسین بن سعید هم نقل شده است. در کتاب ثواب الاعمال هم نقل شده است. در کتاب محاسن برقی هم نقل شده است. و این اسانید و مصادر مختلف تمامش مشکل دارد. یکی به خاطر ابو محمد و ابشی اصلاً خود آن. یکی هم اینکه عده ای از متونش این طوری است؛ مثلاً برقی عن ابن محبوب عن الوابشی عن ابی محمد عن ابی عبدالله. یک مشکل، آخرین روایت دو تا مشکل دارد. یکی توش ابو محمد الوابشی هست که تشخیصش الان مشکل است.

البته من که عرض می کنم اینجا مردمان بزرگی هستند، چون خیلی بعید است آن حسن بن محبوبی که ما می شناسیم از یک انسان مجهول به تمام معنا نقل بکند. خیلی بعید می دانیم. خود ما ذوق ما، خود ما این کار را نمی کنیم با اینکه اصلاً مقامات ما قابل قیاس با مقامات مثل ابن محبوب کجا، ما کجا، واقعاً خب راجع به ابن محبوب نوشتند احد ارکان الاربعه فی زمانه. چون معروف بوده که مثلاً زمان امیر (ع) چهار رکن بودند؛ عمار و مقداد و سلمان و ابوذر. ابن محبوب در این حد است نسبت به زمان خودش.

خب فرد، ماها از یک فرد مجهولی که اصلاً نمی شناسیم این جور نقل نمی کنیم. انصافاً خود ما ها این طور هستیم. مثل ابن محبوب خب به طریق اولی. بسیار بسیار مستبعد است که مثلاً احتمال بدهیم که ابو محمد و ابشی اینقدر مجهول باشد.

به هر حال آن که ما داریم، آن وقت این تازه یک مشکل دیگری هم دارد. باز در کتاب محاسن آمده عن الوابشی عن ابی محمد. که مخصوصا از آن طرف هم باز ما می دانیم که به اصطلاح ثواب الاعمال صدوق از همین کتاب برقی نقل کرده. چون نسخ برقی هم مختلف بوده.

علی ای حال این مجموعه مصادر که ما الان در اختیار ما داریم. اگر کتاب حسین بن سعید ثابت باشد، آن اول به حسب تاریخ زمانی، در کتاب حسین بن سعید مرسل عن ابی عبدالله است. بعد کتاب محاسن است. آن دارد وابشی عن ابی محمد. بعد در کتاب ثواب الاعمال و فقیه است، در آنها دارد عن ابی محمد الوابشی عن ابی عبدالله (ع). تمام اینها به حسب ظاهر مشکل دارند و اصل اشکال سر کلمه ابو محمد الوابشی است سند. مضافا به اینکه باز هم همان سند هم دو جور نوشته شده؛ عن الوابشی عن ابی محمد.

و این هم دارد، این از امام صادق (ع) است. آن وقت اینها هم عرض کردم این حدیث خیلی بحث فقهی ندارد. من مثال می زنم که چقدر دقت بکنید. مثلا در آن حدیث دارد که ما من مومن یموت فی غربة من الارض؛ اینجا دارد روی عنوان غربت و قرین بودن است. آنجا مطلق بود. اذا مات المومن، در آن روایت امام کاظم (ع). خوب دقت می کنید چقدر با همدیگر فرق می کنند. فیغیب عنه بواکبه؛ زنهایی نیستند که بر او گریه بکنند، نوحه سرایی بکنند. الا بکت بقاع الارض و بکت اثوابه و بکت ابواب السماء و بکاء ملکان الموکلان به؛ این عناوینی که دارد با آن عناوین فرق می کند.

این هم پس ما تا اینجا از موسی بن جعفر (ع) به طریق روشنی داریم. از امام صادق (ع) یکی مرسل داریم که آن هم مطلق است، غربت نیست. یکی در قید غربت آمده. اینها هر دوش مشکل دارد. در کتاب کنز العمال، کنز الفوائد معذرت می خواهم، روی عن رسول الله (ص) ما من مومن الا وله باب یصعد یا یصعد منها عمله؛ این دارد، فقط خصوص باب را آورده. چیزهای دیگری را ایشان نقل نکرده در این کتاب روایت کنز الفوائد مرحوم کراچکی غیر از آن چیزی نقل نکرده است. و این روشن نیست یعنی این به لحاظ مصدري مشکل دارد، مرسل است. امر این هم روشن نیست.

پس تا اینجا شد سه تا. از موسی بن جعفر (ع) به سند معتبر. از امام صادق (ع) سند گیر دارد. عن رسول الله (ص) که آن هم گیر دارد. بگردید بیشتر آن مایه های اصلی را پیدا بکنید. اینجا مرحوم حاجی نوری در مستدرک، ایشان از مستدرک نقل کرده، سید فضل الله راوندی فی نوادره باسناده عن موسی بن جعفر علیهما السلام عن قال قال رسول الله (ص)؛ این اسناد عن رسول الله (ص) اینجا است در همین جعفریات است.

عرض کردم کتاب جعفریات در قرن پنجم به دست اصحاب ما رسید، توسط آن رویانی که از علمای شافعی و معروف است، به مرحوم سید فضل الله راوندی ابوالرضا در کتاب نوادر، این نوادر همان جعفریات است. و نقل می کند و این جعفریات هم به احتمال قوی ما عرض کردیم کتاب سکونی باشد. این تاریخش و شرحش را چند بار گفتیم دیگر تکرار نمی کنیم.

در اینجا بر می گردانند به رسول الله (ص) و عن علی (ع). بر می گردد عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن علی (ع) قال قال رسول الله (ص). بعید هم نیست اصل این بوده، اصل حدیث این بوده. عن رسول الله (ص) اما این دارد ما من مومن یموت فی غربته؛ اینجا قید غربت زده، در عده ای شان مطلق بوده. این را در کتاب نوادر آورده. دقت فرمودید؟ نوادر مرحوم راوندی. لکن بعدها اینجا یک شماره جعفریات صفحه ۱۹۲ زده. بعدها این در کتاب جعفریات آمده. تاریخ جعفریات هم عرض کردیم این بار سومی است که این کتاب در میان شیعه آمده. یک بار در زمان به اصطلاح قبل از نجاشی و شیخ در بغداد آمده. علمای ما اعتنایی به آن نکردند. یک بار در زمان سید فضل الله راوندی همان نسخه ای که مال رویانی بوده، که آن هم از نسخه سهل بن احمد دیباجی است از او نقل می کند. متأسفانه آن هم باز علما اعتنا نکردند چون حتما دیدند به رویانی بر می خورد. حالا شاید هم زمان بوده دیگر. بار سوم در زمان حاجی نوری این کتاب نسخه ای از هند بوده. این بار به اسم جعفریات به همین اسم خودش.

عرض کردیم احتمال قوی دارد اسم کتاب دقیقا اگر بخواهیم اسمش کتب الجعفریه است. اسم کتاب دقیقا. لکن الان پیش ما شده جعفریات یا اشعثیات. اما اینکه آیا اسم کتاب دقیقا این است؛ چون عرض کردیم کرا کتاب را محمد بن اشعث نوشته و معاصر ایشان صاحب دعائم الاسلام، قاضی نعمان، یک کتابی از او تازگی پیدا شده به نام الايضاح. در آنجامی گوید عن کتب الجعفریه، تصریح می کند. ایشان معاصر شیخ بوده. بعضی کتب نقل می کند. تعبیر کرده به کتب الجعفریه. و مراد از این که از این کتاب تعبیر شده به کتب الجعفریه هم سرش این است؛ این کتاب مبوب است؛ یعنی مجرد احادیث نیست. یا مجرد مسئله نیست. سألته سألته. این نیست، مبوب است. کتاب الطهاره، کتاب الصلاة این طوری چون مبوب است، لذا به آن کتب گفتند. کتب الجعفریه. اینها به صورت مبوب بوده و عرض کردیم یکی از دلایلی که مثلاً حتی از سنی ها مثل ابن علی، چون ابن علی هم رفته مصر این شخص را دیده. همین محمد بن محمد و همین جعفریات را هم دیده پیشش.

یکی از اشکالاتش هم همین است که این کتاب مبوب است و این نمی خورد مال علی بن ابیطالب (ع) باشد. مثلاً کتاب الصلاة، کتاب

الحج، کتاب التفسیر، می گوید این تبویب نمی خورد.

.....
علی ای حال این توضیحات را چون چند بار دادیم تکرار نمی کنیم.

آن وقت این جعفریات دیگر بعد از مرحوم حاجی نوری، یعنی نسخه ای که از هند آمد، این نسخه مورد توجه واقع شد. و آقای بروجردی هم چاپ فرمودند. حالا غیر از اینکه حاجی نوری در مستدرک نقل کردند، مرحوم آقای بروجردی قدس الله نفسه این را چاپ کردند. دیگر الان دیگر بین جا افتاد دیگر فعلا انصافا در حوزه های ما جعفریات خوانده می شود. لکن عرض کردم دو بار قبل آمد و در حوزه های ما مطرح نشد.

باسناد عن علی علیه السلام قال قال رسول الله (ص)؛ و ما توضیحات کافی عرض کردیم این کتاب، کتاب سکونی است. اگر ما الان در جعفریات حدیثی می بینیم که در کتب سابق نبوده، در حقیقت اصحاب ما حذف کردند. این را من توضیحاتش را کافی عرض کردم. عده زیادی از احادیث سکونی را اصحاب ما حذف کردند. به قول امروزی سانسور کردند.

قال قال رسول الله (ص) الاسلام بدأ غریبا؛ حالا حقیقت کتاب سکونی چیست، آن بحث دیگری است. الان حال صحبتش هم نداریم. این الاسلام بدأ غریبا و سيعود غریبا کما بدأ، این در کتب معتبر اهل سنت هم آمده. مثل کتاب به اصطلاح جناب آقای ترمذی. فطوبی للغرباء قیل و من هم یا رسول الله (ص)؛ یعنی غربا کی هستند؟ الذین یصلحون بخوانید، چون ما می شنیدیم بعضی از اهل علم یصلحون، نه الذین یصلحون اذا فسد الناس، انه لا وحشة ولا غربة علی مومن؛ حالا در متن کتاب این جور بوده، ما نمی فهمیم شاید مثلا اگر ما باشیم الان، خوب دقت بکنید، اینجا یک شماره به آن زده، جعفریات یک شماره فلان برای همین، بعید نیست خود این متن جعفریات یا متن کتاب سکونی تکه تکه حدیث بوده است. یعنی شما الان بخواهید این کتاب را چاپ بکنید، مثلا تا اینجا را یک شماره بزنید. الذین یصلحون اذا فسد الناس. انه لا وحشة ولا غربة علی مومن، این هم یک شماره. اینها در کتاب چیز نیامده، در کتاب نوادر راوندی نیامده.

و ما مومن یموت فی غربة، این ما مومن یموت فی غربة این در کتاب راوندی از اینجا آمده است. دو قطعه حدیث در کتاب جعفریات هست که در کتاب راوندی نیامده. نمی فهمیم شاید هم حذف کرده. نمی دانیم چرا.

ما من مومن، ببینید از اینجا با آن کتاب مستدرک که رمز دارد یکی می شود.

س: ۲۱:۴۱ نقل می کند از نوادر راوندی کامل نقل می کند.

ج: خب پس معلوم می شود

س: خود نوادر هم کامل آورده

ج: خود نوادر هم کامل آورده. پس معلوم می شود اینجا را مرحوم مستدرک نقصش کرده است. معلوم می شود مستدرک حذفش کرده،

اگر خود نوادر کامل آورده، نوادر را مثل اینکه تازه چاپ کردند. چاپ نبود خود نوادر را وندی. تازه چاپ شده، معلوم می شود تاریخ چاپ؟

نگاهش بکنید من ندارم خودم

انه لا وحشة ولا غربة على مومن، بعد و ما من مومن يموت في غربة، در آن کتاب نوادر بود فی غربته، من بعضی از نکات را عرض می کنم نه به خاطر اهمیتی که در بحث ما دارد. آشنایی شما کلاً با حدیث و نحوه کار.

الا بكت الملائكة رحمة له حيث قلت بواكيه؛ خیلی عجیب است با آن نوادر مساوق است.

والا فسخ له فی قبره بنوریتلاً لمن حيث دفن الى مسقط رأسه؛ این به نظرم الا و الا به نظرم در بقیه متون نبود. فقط در همین یکی آمده.

در نوادر آمده و توی کتاب جعفریات آمده است.

این الا فسخ له فی قبره، این هم دارد نوادر؟

س: دارد حاج آقا، و الا فسخ له فی قبره

ج: فی قبره؛ معلوم می شود که در کتاب اشعثیات این بوده. این در متونی که الان خواندیم این یکی هم نیست.

بعد در قطب را وندی قال قال النبی (ص)؛ این قال النبی (ص) ظاهراً از همین ها گرفته مجموعه. اذامات المومن ثلم فی الاسلام ثلمه،

این اذامات المومن ثلم فی الاسلام ثلمه. این اذامات المومن ثلم فی الاسلام ثلمه، به نظرم توی حالا کلمه ثلمه را نگاه بکنید، در مصادر

اهل سنت الان یادم نمی آید. و بكت عليه بقاع الارض التي كان يعبد الله؛ دقت کردید؟ این هم در ۲۳:۳۴ اینجا یک زیادی دارد وقال

النبي (ص) يا رب اي عبادك احب اليك؛ توضیحش گذشت دیگر نمی خواهیم بخوانیم.

در حدیث بعدی قال قال ابو عبد الله ان الغریب اذا حضره الموت؛ این راجع به غریب است و اینکه در آن حالت چه می شود و خداوند

بر او چه گفته؛ این خیلی ربطی به ما نحن فيه ندارد. من نمی دانم چرا ایشان در اینجا آورده. و بعدش هم چیز ندارد توش گریه ندارد.

در کتاب محاسن برقی این را یک توضیحی من بدهم بد نیست انشاء الله.

البرقی نوشته این طور. عرض کردیم در کتاب محاسن اگر آمد برقی مراد پدرش است. گاهی هم مراد خودش است. عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن یوسف بن عقیل عن روه عن ابی عبدالله علیه السلام؛ فکر نمی کنم این درست باشد سند. این باید این طور باشد: البرقی عن محمد بن عیسی نه احمد. و این محمد بن عیسی، عبید است. محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی، احمدش به نظرم زیادی است. در برقی اشتباه شده است.

س: پدر احمد بن عیسی نیست؟

ج: نه نه. محمد بن عیسی بن عبید.

آن وقت این عن احمد بن یوسف بن عقیل، این هم به نظرم اشتباه است. این کلمه عن احمدش زیادی است یا احمد، عبید بوده. محمد بن عیسی بن عبید. احمد اینجا معنا ندارد.

عن یوسف بن عقیل باید باشد. پس سند باید این طور باشد: برقی از محمد بن عیسی بن عبید عن یوسف بن عقیل؛ عرض کردم ما این را داریم که محمد بن عیسی از یوسف بن عقیل نقل می کند. دو تایش الان در اختیار ما هست. یکی در تهذیب و یکی هم یک جای دیگر، محاسن است یا کجا. دو موردش هست. و یکی هم محمد بن احمد بن یحیی است نه برقی. عن محمد بن عیسی عن یوسف بن عقیل. عرض کردیم در همین بحثی که اخیراً در محمد بن قیس داشتیم، عرض کردیم ظاهراً یوسف بن عقیل که ایشان هم بجلی است. یوسف بن عقیل از محمد بن قیس بجلی تمام کتاب قضایا و سنن را نقل کرده است. عرض کردیم سه تا نقل ظاهراً مجموعاً ما از این کتاب داریم. یکی عبید پسر محمد بن قیس که آن هم کامل نقل کرده؛ یکی یوسف بن عقیل. و حتی ایشان مرحوم نجاشی نوشته بود قمی ها که خیال می کنند کتاب مال یوسف است. ایشان می گوید نه کتاب مال محمد بن قیس است. و درست هم هست کتاب مال محمد بن قیس است. و عرض کردیم در کتاب مستطاب تهذیب جلد یک یا دو، اول نقل از یوسف بن عقیل اول کتاب محمد بن قیس است. اول کتاب قضایا و سنن است. حدود سه چهار سطرش به ما رسیده. چون نجاشی در یک جا، شیخ طوسی در یک جا، اول کتاب را نقل کردند. همین دو کلمه سه کلمه. کان علی اذا افتتحت الصلاة و اذا یبدأ الصلاة همچنین چیزی. و حدود چهار پنج سطرش در کتاب شیخ طوسی آمده. در تهذیب آمده. آن هم از همین محمد بن عیسی عن یوسف بن عقیل.

لذا من فکر می کنم اصل این حدیث در کتاب قضایا و سنن الاحکام بوده. این در این کتاب محاسن خیلی خراب شده. باید این طور

باشد: عن محمد بن عیسی عن یوسف بن عقیل، این عن روه که احتمالاً چیز باشد مرحوم محمد بن قیس باشد. عن روه نتوانسته اسم

برده. عن ابی عبدالله (ع)، احتمال می دهیم که این ابی عبدالله هم نباشد، ابی جعفر باشد. آن طریق معروفی که راوی آن کتاب است ابو جعفر است نه ابو عبدالله.

علی ای حال فقیه به صورت مرسل آورده. ظاهراً از کتاب محاسن گرفته. فقیه واضح است این کتاب در قم موجود بوده از آنجا گرفته است. اما به نظر ما خود محاسن خرابی دارد. اصلاً صحیحش هم باید ابی جعفر باشد نه ابی عبدالله. این هم راجع به این قسمت. باز درقال الصادق علیه السلام موت الغریب شهادة، این خیلی ربطی به ما نحن فیه دارد. و بعد هم وارد روایات تقدم و یأتی شده که اینجا نیست. فقط در آخرش نوشته در باب کسب نائحه خواهد آمد. راست است مطلبی که گفته درست است.

یک بابی دارد در اینجا باب هفتمش، جواز البكاء و الحزن علی الخوارج و امثالها للالفه؛ مثلاً گاهی بودند افرادی که شیعه بودند، بعد منحرف شدند و مردند و کشته شدند، انسان برایشان گریه بکند.

دو تا روایت در اینجا نقل کرده در این عنوان. به عکس است. در اینجا دارد که حالا سندش هم گیر دارد که عبدالله بن بکیر گفت که یادم ابو الخطاب افتادم، بعد گریه ام گرفت. حضرت فرمود که ناراحتی؟ گفتم نه آقا، شما شنیدم این طور فرمودید. من به خاطر اینکه با اینها رفیق بودیم با اصحاب ابو الخطاب. علی ای حال الان قبول این روایت مشکل است که حضرت اجازه دادند. قال انا ۲۸:۵۱ الف التی کنا علیها و البلیة التی اوقعتهم فلذلک ۲۸:۵۷ اگر روی شخص نباشد، روی عنوان، عنوان مثل دوستی، برادری، بله.

آن وقت در کتاب مستدرک و فیه آخر کتاب ابی جعفر محمد بن المثنی بن القاسم الحضرمی؛ این را من می خوانم به خاطر نکته ای که دارد. ببینید ایشان دارد کتاب ابی جعفر محمد بن المثنی، بروایه ابی محمد هارون موسی التلعکبری؛ عرض کردم برای شما در سابق رسم بود که سند کتاب و قرائت کتاب را اول می آوردند. بعدها اصلاً در میان شیعه زیاد نیست، در سنی ها زیاد است خیلی کتب خطی نفیس الان، شاید مثلاً چیزی در حدود هزاران یا ده ها هزار کتاب نفیس خطی دارند که روی اولش سماع هست. سمعت هذا الکتاب من فلان عن فلان. بین شیعه کم است.

آن وقت در آن زمان این رسم بوده. ببینید اسم کتاب مال محمد بن مثنی است لکن دارد بروایه ابی محمد هارون موسی التلعکبری؛ این اولش بوده است. پشت کتاب این اجازه حدثنا حمیدی، حمید بن محمد بن همام؛ البته این هارون بن موسی تلعکبری از بزرگان اصحاب است. فوق العاده جلیل القدر است. سابقاً هم یک اشاراتی راجع به او کردیم.

عن محمد بن همام که ایشان هم فوق العاده مرد بزرگواری است. این کتاب نسخه کتاب مال کوفه بوده، این سندی است که پشت کتاب بوده است. تلعهکبری از بغداد است؛ محمد بن همام از بغداد است. عن حمید بن زیاد؛ حمید بن زیاد از کوفه است. از بغداد رفته به کوفه. و محمد بن جعفر الزراد نوشته، رزاز قرشی. عن یحیی بن زکریا اللؤلؤی، ایشان هم از مشایخ معروف است. نسبتا حالا نه خیلی معروف در بغداد بوده. قال حدثنا محمد بن احمد بن هارون الحرار، نمی شناسم الان.

نکته ای که می خواستم در اینجا بگویم غیر از اینکه نحوه کتاب های قدیم بوده، عن محمد بن علی صیرفی، این را می خواستم عرض بکنم. این محمد بن علی صیرفی کوفه بوده آمده قم و ناشر کتب اهل کوفه است و مرحوم نجاشی می گوید کذاب بلکه از فضل نقل شده اشهر الکذابين.

ما یک مقدار من تمام مقدمات این بود یک مقداری ما احادیث از این محمد بن علی داریم که در کوفه تحدیث کرده یا بغداد، اینها در قم نبوده. اینها کمی شناختش مشکل است. چون این نکته توجه نشده. بیشتر اصحاب ما مثلا در کافی آمده احمد البرقی عن محمد بن علی صیرفی. قمی ها تقریبا امرشان واضح است. آنجایی که قمی ها از این شخص نقل می کنند واضح است. ما جاهایی داریم که قمی ها نیستند، و این جای تأمل دارد. عن محمد بن سنان، عرض کردم این احتمالا میراث های محمد بن سنان است که محمد بن علی صیرفی معروف به ابو سمینه نقل کرده و آورده قم. عن مفضل بن عمر عن جابر الجعفی عن رجل عن جابر بن عبدالله؛ مضمون حدیث این است که حضرت امیر (ع) رفیقی داشتند یهودی بود و كثيرا ما کان یألفه و ان کانت له حاجة اسعفه فیها؛ اگر حضرت امیر (ع) هم حاجتی داشتند انجام می دادند. فمات الیهودی فحزن علیه، حضرت خیلی ناراحت شدند. خیلی بعید است قبول این جور روایات.

حالا یک مشکل دیگری که ما الان داریم که نمی خواهم خیلی صحبت زیاد راجع به آن بشود، چون باید بررسی بشود خیلی هم سنگین است. یک مقدار حرف هایی که می خورد جزو آثار یهود، کلا، خیلی عجیب است توسط محمد بن سنان از مفضل به ما رسیده. این هم یک مقدار گفتیم. می گویم نمی خواهم الان خیلی بازش کنیم چون یک مشکلاتی دارد که باز کردنش و بعد باید بسته بشود مشکل دارد.

علی ای حال این یک قسمتی ما داریم. مجموعه روایاتی است خیلی عجیب است اسانیدش و حرف های مثلا می خورد که جزو آثار حالا درجه چندم یهود باشد. چون خب می دانید یک مدتی از یهود یک مقداری از یهود ساکن همین نزدیک کوفه، یعنی ساکن حله که بابل بود. و اصولا در بابل یک مکتب فکری یهود وجود دارد. اصلا عده زیادی از علمای بزرگشان اصطلاح خودشان ربی می گفتند. ربی فلان ربی فلان. علمای معنوی و عرفای بزرگ و این در خود بابل هستند. اصولا حتی این میشنا کتاب معروفشان است، دو تا شرح دارد؛ یک

تلمود بابلی دارد، یک تلمود فلسطینی. یعنی یک حوزه فلسطین دارند یک حوزه بابل. یک مقداری نمی دانم چطور شده که در روایات ما در ابواب مختلف که الان نمی خواهم متعرض بشوم، از محمد بن سنان عن مفضل بن عمر راجع به اینها آمده. احادیثی آمده که مثلاً حس می کند انسان که این تفکرات یک نوع سابقه تاریخی پیش یهود داشته است. حالا چطوری راه پیدا کرده این را هم الان نمی دانم.

مثلاً اینکه حضرت امیر(ع) ناراحت شدند برای یهودی، بله، بعد پیغمبر(ص)، فالتفت الیه النبی(ص) و هو ضاحک فقال له یا ابا الحسن ما فعل صاحبک الیهودی قال قلت مات قال اغتممت به و استبدت وحشته؛ و استبدت ظاهراً یعنی دوری او خیلی بر تو تأثیر کرده. قلت نعم یا رسول الله(ص)؛ بله خیلی. بعد قال فتحب ان تراه محبوراً، مقامی به او داده شده که این خوشحال است مثلاً.

غرض این حدیث را نکات مختلفی داشت من مخصوصاً خواندم. البته ربطی به ما نحن فیه نداشت. به خاطر این جهات خارجی اش که خب بعضی هایش هم مختصر صحبت کردیم.

باب بعدی که ایشان آورده، این باب خیلی مهم است. آن باب اول خیلی ارزش واقعی نداشت یعنی اجمالاً بکاء را اثبات می کرد. و بکاء اثبات شده، احتیاج ندارد. غیر از اینکه فطرت هست، روایات بکاء فراوان است اثبات شده است.

این باب بعدی غیر از بکاء را اثبات کرده. این خیلی مهم است. و آن هم که عرض کردیم در مثل جواهر و حدائق و کتب فقهی ما و کتب فقهی اهل سنت اینها آمده، این عناوین دیگری است. و انصافاً هم خدا رحمت کند مرحوم آقای بروجردی این عناوین را یک جا جمع کرده در عنوان باب. خیلی ظریف است این نکته و اگر بخواهیم دقیق کار بکنیم در این باب، باید یکی یکی این عناوین را دلیلش را پیدا بکنیم.

ایشان نوشتند باب حکم الصیاح، صیحه زدن، الصراخ بالویل و العویل و الثبور و الدعاء بالذل که ما بعد از تو بدبخت شدیم، بیچاره شدیم. و الثکل، ما مصیبت زده شدیم؛ و النوح، نوحه گری؛ و لطم الوجه، به صورت زدن؛ و لطم الصدر، و تسویق الید علی الید، این از کف زدن نه کف از شادی، از ناراحتی. بله، و جز الشعر، رسمشان بوده برای مرده چه زن چه مرد، مرد غالباً از محاسنش یک مقدار کوتاه می کرده در موت عزیزان خودش یا از موی جلوی پیشانی.

و جز الشعر و نشره، یا اگر زن بود موهایش را پریشان می کرد. و نشره، و اقامة النیاحه و شق الثیاب؛ معلوم شد چند تا عنوان. انصافاً مرحوم آقای بروجردی انتخاب باب را خیلی علمایی انتخاب کردند.

این مجموعه عناوینی است. تا آن چیزی که الان خواندیم عنوان فقط بکاء بود. عرض کردیم این هم یکی از مصیبت‌هاست یعنی واقعا مصیبت است حالا به خاطر امر طبیعی است که انسان گریه می‌کند، ما باید این قدر روایت بیاوریم برای اینکه اثبات بکنیم بکاء جایز است. این فکر می‌کنم به خاطر همین کارهایی که عمر می‌کرده که جلوی گریه را می‌گرفته و خطی که او داشته، به نظرم به خاطر آن بوده. این امر بدیهی و روشنی بوده. حالا اینها یک مقدار مردمان عجیب و غریبی بودند.

به هر حال این مجموعه عناوین است. و اگر از نظر فنی بخواهیم کار کنیم من راهش را به شما عرض بکنم. این هر عنوانی را که ایشان آورده، مثلا بگوئید حدیث شماره فلان ناظر به این عنوان است. حدیث شماره فلان به این عنوان. این راهش این است. و کار خوبی هم کرده، انصافا کار ایشان خیلی علمی است.

این مجموعه عناوینی که بوده. البته در زمان ما خب عناوین دیگر، تسلیت دادن، مثلا فیلم تهیه کردن، یک چیزهای دیگر هم در زمان ما مثلا کارهای دیگر.

علی ای حال این مجموعه عناوینی که در باب عزاداری میت است ایشان در اینجا جمع کردند. صیاح هست، فریاد زدن، جیغ زدن، ناله کردن، ویل و العویل و الثبور و الدعاء بالذل و الثكل و النوح و لطم الوجه، به صورت زدن، و لطم الصدر، البته زمان ما دیگر چیزهای دیگر مثل زنجیر زدن و اینها اضافه شده. و الصدر، و تسویق الید، و جز الشعر؛ جز الشعر در زمان ما خیلی متعارف نیست موهایشان کوتاه بکنند. و نشره، چرا این در زمان ما هست. و اقامة النياحه و شق الثياب؛ این مجموعه عناوینی است. البته عرض کردم الان هم در زمان ما عناوین دیگر هم اضافه شده، مثل مثلا زنجیر زدن من باب مثال یا بعضی سنگ به سرشان می‌زنند.

علی ای حال این مجموعه عناوین. و اگر وقت کردیم انشاء الله در کتاب جامع الاحادیث، مثلا مجموعه روایاتی که آورده هر روایتی را به همان عنوانی که در عنوان باب است ربط بدهیم. مثلا این روایت ناظر به آن است.

مثلا حدیث اول را از کتاب بر می‌گردد به حسین بن سعید. کافی آورده از کتاب حسین بن سعید با سند معتبر عن النذر بن سوید، ایشان ثقة است. عن قاسم بن سلیمان عن جراح مدائنی؛ من به نظرم می‌آید که این یک کتاب واحدی بوده. یک اختلاف کمی بینشان بوده. و قاسم راوی کتاب جراح هم هست، و خودش هم یک چیزی باز نویسی کرده ظاهرا. هر دویشان وضع روشنی ندارند.

عن ابی عبدالله علیه السلام، لکن کتاب مشهوری است. کتاب جراح مدائنی از آن زیاد نقل شده اما یک توثیق واضحی ندارد.

قال لا یصلح الصیاح علی المیت؛ این عنوان اول. باب حکم الصیاح؛ اینجا عنوان صیاح آمده است. حدیث اعتبار روشنی ندارد.

ولا ینبغی ولكن الناس لا یعرفونه و الصدر خیر؛ در آخر حالا یک جمع بندی برای عنوان باب خواهیم کرد که شاید بعضی از این روایاتی که جلوی این کارها را گرفته به خاطر عناوین ثانوی است. مثلاً این ناله زدن و فریاد زدن، این مثلاً یک جواری باشد که افراد در مقابل اراده الهی تسلیم نشوند، صبر نکنند. انشاء الله بعد. این پس مال عنوان، البته لا ینبغی عرض کردم، لا یصلح لا ینبغی، ممکن است که حرام باشد اما مثلاً به سنت رسول الله (ص) که توضیحاتش را دادیم.

حدیث شماره ۲ را مرحوم کلینی از سهل بن زیاد، عدة من اصحابنا، عرض کردم وقتی ایشان می گوید عده، یعنی نسخ مشهور، در نسخ مشهور میراث سهل آمده. چون گاهی ایشان می گوید عدة من اصحابنا یکی از آن عده را اسم می برد، گاهی دو تا را اسم می برد. گاهی هم می گوید عدة. اگر یکی اسم برد در یک نسخه بوده، دو تا در دو نسخه، عده در همه نسخ.

عن الحسن بن علی، مرحوم سهل بن زیاد از دو تا حسن بن علی مشهور نقل می کند. یکی ابن فضال چون عرض کردم توضیح دادم ایشان هم به کوفه آمده و از مشایخ کوفه مثل حسن بن علی محبوب، حسن بن علی بن فضال، مثل حسن بن علی و شاء نقل می کند. لا ینبغی الصیاح علی المیت و لا شق الثیاب؛ ببینید این حدیث دو تا دارد. اولی و آخری. صیاح و شق الثیاب. این هم به لحاظ سندی مشکل دارد به لحاظ سهل.

باز مرحوم کلینی عن سهل عن احمد بن محمد بن ابی نصر، توضیحات کافی را کراراً عرض کردیم. مرحوم بزنطی کتاب جامع داشته و یکی از روایاتش هم همین سهل بن زیاد است.

و الحسن بن علی، همین جا هم باز همان است که ابن فضال باشد. جمیعاً عن ابی جمیل مفضل بن صالح الاسدی عن جابر؛ مفضل بن صالح ابی جمیل تقریباً تضعیف شده. عن ابی جعفر. جابر، جابر بن یزید جعفری است.

قال قلت له، ما الجزع قال اشد الجزع، این بی تابی کردن و ناراحت شدن، الصراخ بالویل و العویل، این عنوان دوم. عنوان دوم صراخ بود. بالویل و العویل. و لطم الوجه و لطم الصدر و جز الشعر من النواصی، ببینید عناوین را در این روایت زیاد آورده. و من اقام النواحة، نوحه، نوحه گری، فقد ترک الصبر و اخذ فی غیر طریقه و من صبر و استرجع، استرجع قال انا لله و انا الیه راجعون. و حمد الله عزوجل فقد رضی بما صنع الله و وقع اجره علی الله؛ و لم یفعل ذلک جری علیه القضاء و هو ذمیم، مذموم است. و احبط الله عمله احبط الله تعالی عمله.

ظاهراً در کتاب ابی جمیله بوده چون مرحوم شیخ کلینی از راه دیگری از عن علی بن ابراهیم عن ایبه عن عمر بن عثمان، خوب است این مشکل ندارد. این سند تا خود ابی جمیله خوب است. آنجا خود سند تا ابی جمیله مشکل داشت.

بعد دارد مسکن الفواد عن جابر عن الباقر علیه السلام. پس دوسه تا روایت خواندیم از کتاب کافی راجع به بعضی از این عناوینی که در عنوان باب قرار دارد.

در حقیقت آن که بیشتر جنبه فقهی دارد همین باب است. لذا ما چند روزی در بکاء گذرانیدیم. آن به خاطر وضع اجتماعی خاصی که آن نانجیب‌ها درست کرده بودند. والا بحث بکاء خیلی بحث ندارد. آن بحث اصلی اینجاست. آن بحث واقعی و اصلی این قسمت است که کدام یکی از این عناوین مکروه است، کدام یکی از این عناوین حرام است یا کلاً جایز است یا مثلاً یک تفاسیر دیگری قائل بشویم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین